

## از منظر دشمنان امام



محمد رضا  
خراسانی زاده  
پژوهشگر

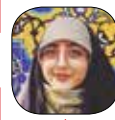
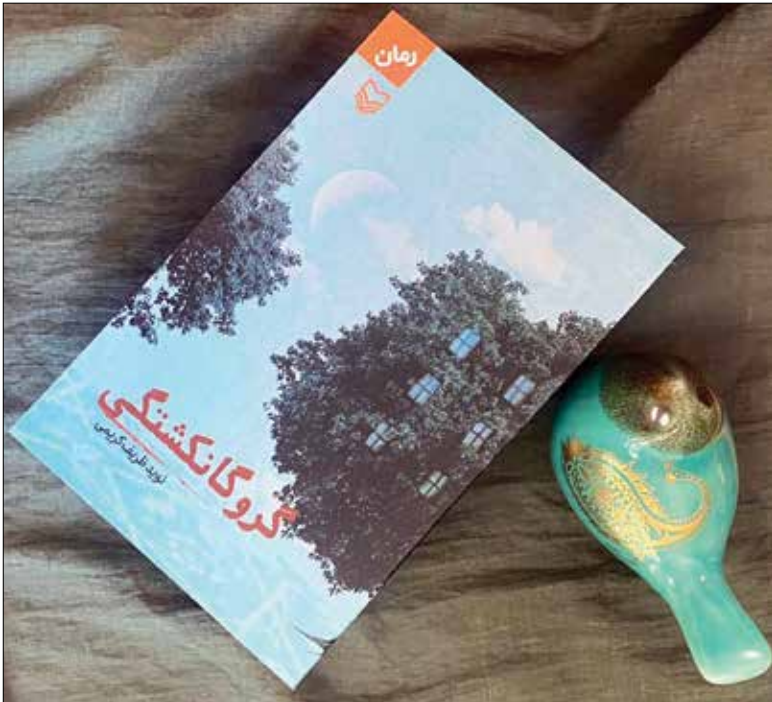
در فضای عمومی جامعه، امام کاظم (ع) به عنوان امامی که مدت زیادی در زندان حضور داشتند، معروفند. این در حالی است که طبق تواریخ، امام کاظم (ع) بین ۴ تا ۶ سال از زندان دوران امامت شان را در زندان گذرانده‌اند و ایشان نزدیک به ۳۰ سال خارج از زندان امامت داشتند که متأسفانه بسیار کم از آن صحبت می‌شود. آیا امام در این دوران مشغول کار خاصی نبوده‌اند که در موردش صحبت نمی‌شود و به زندگی شخصی خود می‌پرداختند یا در کنار این مسائل، به کارهای دیگری نیز مشغول بوده‌اند؟ به دلیل حساسیت‌های بالای حکومت وقت بر ایشان، حرکات مختلف‌شان در ابعاد گوناگون، چندان علنی نبوده‌اند اما این علنی نبودن به معنای ارتباط نداشتن امام با شیعیان و تلاش در زمینه‌های مختلف نیست. برای درک بیشتر این دوران، باید به خانه ایشان در مدینه نزدیک شد. کاری که در کتاب «موسی‌ترین به طور» به خوبی رخ داده است.

امامت امام کاظم (ع)، مصادف با حکومت چهار خلیفه عباسی بوده است. سیدعلی شجاعی در کتاب خود جاسوس‌هایی را برای خلفا در نظر گرفته است و ما از نگاه این دشمنان امام، اتفاقات حول محور امام را شاهد هستیم. در کتاب موسی‌ترین به طور روش امام که تسخیر قلوب مردم و نفوذ در اقصی نقاط ممالک اسلامی است را به خوبی درک می‌کنیم. شاهد رفت و آمدهای مختلفی هستیم، مثلاً شخصی نزد امام می‌آید و از بدهی‌اش به حاکم آن منطقه می‌گوید. امام با نامه‌ای به آن حاکم که از دوستداران حضرت بود، مشکل مرد را حل می‌کند. درک همین یک اتفاق، برای فهمیدن گستره نفوذ امام که تا بین برخی افراد حکومتی هم رفته بود، کافی است. ماجراهای علی بن یقطین نیز به عنوان شاهدی دیگر بر کارکرد روش امام بیان شده است. او به امر امام در قلب کاخ حکومتی هارون الرشید و به عنوان وزیر او مشغول به کار می‌شود و امام نیز در مشکلات و سختی‌ها به وسیله نامه‌هایی به او کمک می‌کنند. امام کاظم (ع) در کنار زندگی فردی خود در خانه و کار در خلستان و... در فضای اجتماعی حرکت‌های زیادی را انجام می‌دادند. امام از راه‌های گوناگون مردم را به سمت حق دعوت می‌کردند و در همین زمان، از کنار ظلم‌های حکومت هم نمی‌گذشتند و در حد امکان، آنها را بر ملا و حق خود را بیان می‌کردند. ایشان به هیچ وجه نسبت به امور مردم بی‌اعتنا نبودند. در هر زمان و مکانی با توجه به امکانات مادی و معنوی، به کمک مردم می‌شتافتند. موسی‌ترین به طور، این ابعاد مختلف از حیات امام کاظم (ع) را به خوبی بیان کرده است. کتاب ادبیات خاصی دارد. ابتدا شاید کمی نامعمول و سخت به نظر برسد اما پس از اندکی جلورفتن و ارتباط گرفتن با متن، این ادبیات ویژه، فهم مطالب را دلنشین‌تر می‌کند.



گفت‌وگو با نویسنده «گروگانکشتگی»؛ قصه‌ای در بستر تاریخ

## ترسیم یک اتفاق واقعی با روایت خیال



هانیه علی‌نژاد  
خبرنگار

لابه‌لای صفحات تاریخ، هستند صفحه‌هایی که در دل این داستان ادامه دارگم شده‌اند و خاک گرفته‌اند. تاریخ همواره مهم بوده و هست چرا که هویت ما را به دوش می‌کشد. بنابراین ورق زدن برگ‌های این کتاب پر قدمت و یافتن صفحات گمشده آن و افشای حوادثی که کمتر به آن پرداخته شده، می‌تواند در شناخت بهتر سرزمین و هویت خودمان ما را یاری دهد.

کتاب گروگانکشتگی به قلم نوید ظریف‌کریمی برگزیده از اتفاق تاریخی خاک‌خورده ما را ورق می‌زند. تفاوت این کتاب با دیگر آثار تاریخی این است که در این اثر، بعد داستانی و تخیل نویسنده بر مستندنگاری آن غالب است و نویسنده با یک ایده و طرح تاریخی، مخاطب را با داستانی از خود همراه می‌سازد.

گروگانکشتگی، قصه گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران است که از سوی دانشجویان پیرو خط امام به اسارت درآمدند. در پی این اتفاق، نیروی زمینی ایالات متحده در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ برای آزادسازی آمریکایی‌های گروگان گرفته‌شده با چند بالگرد و هواپیما وارد حریم هوایی ایران شد که در نهایت با شکست به کشور خودشان برگشتند. پس از شکست عملیات نیروهای آمریکایی، گروگان‌های آمریکایی به مکان‌های مختلفی برده شدند تا امکان انجام عملیات‌هایی از این دست در آینده دشوارتر شود. این گروگان‌ها به گفته نویسنده به شهرهای مختلفی انتقال داده می‌شوند. داستان کتاب هم درباره انتقال چند نفر از این گروگان‌ها به مشهد است. با نویسنده این اثر گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که پیش روی شماست:

**از کشف و پرداختن به ایده این داستان شروع کنیم؛ اجرای گروگانکشتگی چه جذابیتی داشت که آن را دنبال کردید؟**

ایده این داستان زمانی به ذهنم آمد که مشغول کار روی کتاب دیگر بودم. اساس آن هم بر این بود که از برخی افراد دخیل در ماجرا مصاحبه‌ها و مستنداتی پیدا کردم و این باعث جرقه‌ای در ذهن من شد. ایده داستان، جذاب و بکر بود. من هم مانند دیگر نویسندگان به دنبال ایده‌های بکر هستم اما پیدا کردن ایده‌های بکر که روی آن بشود کار کرد، سخت است. خوشبختانه این ایده همان چیزی است که باید نوشته شود.

تحقیقاتی انجام دادم و دیدم در این زمینه کاری انجام نشده و من کار را شروع کردم.

**ترکیب واقعیت و تخیل باعث لطمه به واقعیت نشده است؟**

در مورد این روایت شرح مستندی وجود ندارد. با

افرادی هم که ارتباط گرفتیم و گفت‌وگو کردم بسیار موجز سخن گفتند، چون از یادشان رفته بود. اگر هم منبع مستندی بود به تاریخ شفاهی تبدیل می‌شد. هر نویسنده با طرح داستانی و شخصیتی خود به دنبال رساندن مفهوم و پیامی است و می‌خواهد ماجرابی را شکل دهد که آن ماجرا و مضمون، مخصوص خود نویسنده است. با توجه به این که اطلاعاتی از آن ماجرا در دست نبود و اگر هم بود، چندان مایل به استفاده زیاد از آن نبودم. حرفی که در کتاب زده می‌شود، مجموعه در هم تنیده وقایع و شخصیت‌هایی است که با ایده خلاقه نویسنده شکل گرفته. ایده داستان واقعی است اما خیلی از اتفاقات و شخصیت‌ها تخیلی هستند.

**در واقع شما بیشتر از روایت تاریخ دنبال قصه گفتن بودید، درست است؟**

دغدغه من نوشتن تاریخ شفاهی یا مستندنگاری نبوده است. من خواستم قصه‌ای در بستر تاریخ بنویسم و شخصیت‌هایی را به تاریخ بیاورم و به آنها نقش و مسؤولیت بدهم. در ادامه هم دوست دارم این‌گونه روایت کنم. کتاب بعدی من «گروگان‌گرفتگی» هم که قرار است منتشر شود به همین صورت است. آنجا هم بستر تاریخ است و شخصیت‌هایی که در جریان گروگان‌گیری

سفارت بودند و اتفاقاتی را رقم می‌زنند.

**شخصیت‌ها و روایت‌ها بر چه اساسی انتخاب شدند؟**  
شخصیت‌هایی که انتخاب شدند، واقعی نیستند.



نحوه انتخاب‌ش هم به دغدغه‌های من و مطالعاتی که داشتم، برمی‌گردد. آشنایی با شخصیت‌های آن دوره به من بسیار کمک کرد و آنها را بر اساس گروه‌های فعال آن زمان ساختم.

**نگران نبودید با وارد کردن تخیل به واقعیت اشخاص واقعی به آن ایراد وارد کنند؟**

بله، شبیه راه رفتن روی لبه تیغ بود و حجم و شکل کار به نحوی است که می‌شد افراد واقعی در آن باشند. در مورد کتاب گروگانکشتگی، تعداد افراد واقعی بسیار کم است. به صورت کنایی و غیرمستقیم اشاره شدند. دقیقاً به همین دلیل که شما به آن اشاره کردید. افراد می‌توانند مدعی شوند واقعیت ماجرا این‌طور که روایت شده، نیست. این کمک می‌کند ما از واقعیت فاصله بگیریم و در عین حال به اتفاق تاریخی وفادار می‌مانیم. افراد و ماجراهای آنها را تغییر می‌دهیم و داستانی می‌کنیم.

**ترکیب واقعیت و غیرواقع چه چالشی برای شما داشت؟**

ترکیب واقعیت و داستان سخت است. در بخش‌هایی از نوشتن باید یکی را انتخاب کنم. من ترجیح می‌دهم این بود که بعد داستانی پررنگ‌تر باشد و فرمی که برای رمان انتخاب شده است اولویت داستانی مرا بیشتر نشان دهد. فکر می‌کنم در بعد داستانی موفق بوده‌ام. اگر به اندازه یک جمله، خرده روایت یا شخصیت اضافه‌تر پیش برویم ممکن است از قالب داستانی بیرون بیایم. امیدوارم مردم کتاب را بخوانند. کتابی که در مورد یک اتفاق واقعی اما با روایت خیالی است و این بهانه‌ای شود که به دنبال مستندات آن بروند و اگر علاقه‌مند هستند پژوهش کنند و روایت تاریخی چیزی نباشد که در پستوهای دفاتر خاک بخورد و دیده نشود.